

فلسفه تربیتی دین مقدس اسلام

هدف تربیت از دیدگاه اسلام، انسان بار آوردن و انسان نگاه داشتن همه افراد آدمی است. کلمه اسلام از ریشه عربی سلم به معنای صلح و دوستی و آرامش گرفته شده است و در قرآن کریم به معنای تسلیم و رضا در برابر حق و پیشگاه خداوندی است و نیز رعایت اصول سلم و صلح و صفا در ارتباط میان مردم را در بر دارد و شخصی که اسلام را پذیرفته باشد معمولاً مسلمان نامیده می شود یعنی کسی است که: خداوند را خالق کل هستی می داند.

رضایت خداوند را بالاترین رضایت ها تلقی می کند. اطاعت از دستورهای او را بر خود واجب می داند و نافرمانی از او را گناه می شمارد. به پیامبران الهی اعتقاد دارد و اطاعت از ایشان را اطاعت از خداوند می داند. به معاد یا روز قیامت اعتقاد دارد که روز حسابرسی مسلمانان در طول زندگی شان است.

در مقاله زیر با توجه به مبانی اصلی اعتقاد اسلامی تعلیم و تربیت در این دین مقدس بررسی شده است.

اصولی که دین اسلام را ممتاز و مشخص می کنند از این قرارند:

۱- برقراری رابطه مستقیم بین انسان و خداوند

اسلام امکان و لزوم رابطه مستقیم و بی واسطه بین خدا و انسان را نخستین شعار خود قرار داد و گفت: رستگاری بشر فقط در این است که یک خدا را بپذیرد و هم او را بپرستد و از پرستش غیر او، هر کس و در هر مقامی باشد، به کلی بپرهیزد و به این ترتیب عبارت کوتاه قولو الاله الاالله تفلحوا نشانه بعد اول اسلام یعنی توحید و بیان و اعتقاد به آن، نخستین گام تسلیم در برابر خدا یا اسلام شد و نیز فرمود: «ما از رگ گردن به بشر نزدیک تریم.» (آیه ۱۶ سوره ق) و در جای دیگر فرمود: «ای پیغمبر وقتی مردم درباره رابطه من با خودشان می پرسند، به ایشان بگو که من از هر کس به ایشان نزدیک ترم و دعوت آنان را اجابت می کنم به شرط این که از من اطاعت کنند و به من ایمان آورند.» (آیه ۱۸۱ سوره بقره) به این ترتیب، خداوند لزوم وجود هر گونه رابطه یا واسطه بین خود و مردم را نفی کرد و ایشان را از تبعیت از همنوع بشدت منع کرد. این اولین سنگی بود که دین اسلام در بنای کاخ آزادی معقول و صحیح انسانیت به کار برد و سیاست ارتباطی خدا و بشر را روشن کرد و به این ترتیب، مسیر و جهت مشخص برای مسلمانان تعیین کرد و او را از تعظیم بر غیر خدا بازداشت و شخصیت او را محفوظ و معتبر نگاه داشت. (المعارف فرید و جدی، ۱۳۸۰)

۲- برقراری مساوات عمومی

مراجعه به فرهنگ های پیش از اسلام، بوضوح نشان می دهد که مردم به گروههای کشیشان یا روحانیان (رجال دین)، حاکمان و لشگریان و طبقه عامه تقسیم می شدند و قدرت به ترتیب به دست گروه اول و سپس گروه دوم بود و طبقه عامه کاملاً زیر سلطه ۲ گروه بالاتر قرار داشتند و گروه مردان دین، نیرومندترین و مسلطترین گروهها بود. این دو گروه پیوسته می کوشیدند حاصل دسترنج مردم (طبقه عام) را از دستشان درآورند و برای تسکین شهوات و افزایش لذتهای خویش، مورد استفاده قرار دهند (استعمار و استثمار)، در این هنگام آخرین پیامبر اسلام ظهور کرد و اعلام داشت همه افراد بشر با هم برابرند و همگان فرزندان آدم و حوا هستند، سفید را بر سیاه و عرب را بر عجم، هیچ گونه رجحان و مزیتی نیست و تنها تقوا و پاکدامنی است که بعضی را بر بعضی دیگر ممتاز می نماید و خداوند در ارزشیابی خود از انسان فقط به همین معیار توجه دارد. چنان که می فرماید: «ای مردم ما شما را از یک مرد و از یک زن آفریدیم و شما را به گروهها و قبیله ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین فرد شما پیش خدا، پرهیزگارترین شماست؛ «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم.» (آیه ۱۳ سوره حجرات) اسلام با بیان این اصل برابری، به سلطه روحی طبقات دوگانه مذکور بر عامه مردم پایان داد و اعمال نیک و فضایل حقیقی را تنها وجه امتیاز بین مردم تلقی کرد. مطالعه سرگذشت خلفای راشدین اسلام بویژه امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) تحقق اصل برابری را به وضوح نشان می دهد.

پیدایش آمادگی و مهارت های مطلوب برای بهره مندی از یک زندگی سالم انسانی، از اهداف تربیتی اسلام است ای کاش مردم ما، بخصوص گروه به اصطلاح روشنفکر و تحصیلکرده، به تاریخ اسلام مراجعه می کردند یا حداقل نامه علی ع را به مالک اشتر و کلمات قصار او را همانند نوشته های متفکران غرب مطالعه می کردند.

۳- برقراری اصول دموکراسی

چنان که در اصل دوم دیدیم، گروهی از مردم خود را برترین تلقی می کردند و مردم را به اطاعت کورکورانه از هیات حاکم، موظف می پنداشتند به طوری که مردم هیچ گونه حق اظهارنظر درباره تصمیم ها و اعمال هیات حاکم برای خودشان قائل نبودند گویی همچون گوسفندان بی اختیار در دست چوپان مقتدر مجبورند به اراده وی حرکت کنند و فقط در جهت و مسیر موردنظر او گام بردارند. وقتی اسلام آمد این نظام استبدادی و استثمار و ستمکاری را به کلی دگرگون ساخت و توحید و ضرورت توجه به ارزش انسانی را شعار خود قرار داد. اسلام برای هر فرد حق نظارت و مراقبت در اعمال حکومت و اظهارنظر درباره شوون و امور عامه قائل شد و فرمود:

«امور مسلمانان به مشورت میان خودشان انجام می گیرد؛ «و امرهم شوری بینهم» (آیه ۳۶ سوره شوری)، «ای پیغمبر در تصمیم گیری های خود با مومنان مشورت کن»؛ «وشماورهم فی الامر.» (آیه ۱۵۴، سوره آل عمران)

همچنین برای تحقق اصل دموکراسی، عمل امر به معروف و نهی از منکر را از جمله فرایض مسلمانان قرار داد بدون این که توجهی به طبقه و مقامش داشته باشد. حتی خداوند علل بدبختی و انحطاط و انقراض ملت‌های گذشته را نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید: «گذشتگان که دچار انقراض شدند به این سبب بود که همدیگر را از ارتکاب اعمال زشت باز نمی داشتند، چه عمل بدی را مرتکب می شدند.» (آیه ۷۹ سوره مائده)

اگر ما مسلمانان این بزرگترین و اساسی ترین وظیفه اسلامی را انجام می دادیم و بی قیدی و بی تفاوتی اجتماعی را کنار می گذاشتیم، یقیناً به چنین وضع و حالت تاسف آوری نیز گرفتار نمی شدیم.

خلاصه دین اسلام با این اصل انسانی خود به افراد بشر آموخت که هر مسلمان حق دخالت در اداره شوون و امور عمومی دارد و هیچ فردی در ساختمان و نظام اجتماعی بی نقش نیست و نمی تواند خود را از شرکت فعال در آن معاف کند و هرگز نباید به صورت ابزار کار و آلت دست حاکمان درآید چون او نیز انسان است و دارای حق برخورداری از همه حقوق انسانی. (سروش، ۱۳۷۰)

۴- مسوولیت فردی همگان

پیش از ظهور اسلام، مردم معتقد بودند عالم روحانی تحت اراده و اختیار روسا و پیشوایان دینی است و مالک بهشت و دوزخ آنانند و رضایت خاطر ایشان مایه سعادت است! به همین سبب، مردم تلاش می کردند به هر وسیله ای (بذل مال و جان یا اطاعت کورکورانه) به این پیشوایان تقرب پیدا کنند و آنان را از خود راضی نگه دارند و در نتیجه به بهشت راه یابند و از عذاب دوزخ به دور و در امان باشند.

اما دین اسلام مقرر داشت هر کس مسوول اعمال خویش است و خوشبختی و بدبختی به اعمال و کردار هر شخص بستگی دارد و قرابت و شفاعت بزرگان و روسای دینی، انسان را از مسوولیت فردی مبرا نمی کند. چنان که خداوند می فرماید: «هر کس در گرو عمل خویش است ؛ کل نفس بما کسبت رهینه.» (آیه ۳۸ سوره المدثر)

همچنین در نظام اسلامی هیچ عملی اعم از خوب و بد، هرچند هم بسیار جزیی باشد، فراموش نمی شود و شخص عامل، پاداش و کیفر آن را دریافت می کند چنان که می فرماید: «هر کس ذره ای عمل نیک و عمل زشت انجام دهد، نتیجه اش را می بیند؛ «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره.» (آیه های ۷ و ۸ سوره زلزال)

مطالعه علم برای علم

اسلام به دوگونه ارزش توجه دارد از یک سو توصیه می کند مسلمانان از یافته های علوم مختلف برای بهبود وضع زندگی خود استفاده کنند و در مدرسه، مطالبی به دانش آموزان و دانشجویان آموخته شود که عملا در حال یا آینده، مورد استفاده ایشان قرار بگیرند. از سوی دیگر، تحصیل علم برای علم را هم تشویق می کند زیرا انسان طبعاً دوستدار افزایش معرفت و علم خویش است.

آموزش حرفه ای و فنی

اسلام برای بهبود زندگی مردم اهمیت خاصی قائل است و حتی سعادت دنیوی را لازمه و مقدمه سعادت اخروی می داند به همین سبب، آمادگی فرد را برای تامین معاش خود ضروری می داند و آموزش حرفه های مختلف را به کودکان و نوجوانان توصیه می کند.

به این ترتیب، ملاحظه می کنیم که اسلام به تربیت همه جانبه فرد معتقد است یعنی فردی که دست، قلب و مغز او با هم تربیت شوند. به بیان دیگر هم کار و هنر بداند (دست) هم از تعادل عاطفی برخوردار باشد (قلب) و بتواند درست و منطقی بیندیشد و داوری کند (مغز)

خداوند برای این که فرد مسلمان را کاملاً متکی به خود کند و هر گونه امکان گریز از مسؤولیت را از او بگیرد، امید او را از وابستگی به دیگران برای معاف کردن خویش از نتیجه اعمالش به کلی بریده و فرمود: «شفاعت اشخاص نیک و مقرب الهی نفعی به حال ایشان ندارد؛ فما تنفعهم شفاعة الشافعين.» (آیه ۴۸ سوره المدثر)

با این اصل، دین مقدس اسلام سلطه روسا و بزرگان را به کلی از بین برد و مردم را از ستم و زور آنها آزاد ساخت و سبب شد که افراد اعتماد به نفس پیدا کنند، به خود متکی باشند و معتقد شوند که هر فرد استعدادهای طبیعی لازم برای تامین سعادت خود در هر دو گیتی را دارد. (اشعاری نژاد، ۱۳۸۳)

هدف های تربیتی اسلام

از آنچه تاکنون گفتیم، می توان هدف آموزش و پرورش یا تربیت در اسلام را چنین خلاصه کرد: پیدایش آمادگی و مهارت های مطلوب برای بهره مندی از یک زندگی سالم انسانی، اعم از آمادگی بدنی، ذهنی عاطفی و اجتماعی در همه مسلمانان ایمان به اصول دین و عمل به دستورهای دینی به منظور تامین سعادت دنیا و آخرت و اگر بخواهیم این هدفها را کاملتر بیان کنیم، می توانیم چنین طبقه بندی نماییم:

۱- تربیت اخلاقی

از دیدگاه فلسفه آموزش و پرورش جدید، اخلاق تجلیگاه چگونگی روابط میان مردم است زیرا نقش اساسی آن در جامعه، تعیین حدود «حق و وظیفه» افراد نسبت به همدیگر و ارزشیابی چگونگی رعایت و اجرای آنهاست. طبق نظر اسلام، زندگی اجتماعی سالم، اخلاق یا کردار اخلاقی سودمند را محور اساسی خود می داند و اخلاق مطلوب را باید در کردارهای عینی ملاحظه کرد نه فقط در کتابها، کتاب تنها می تواند شخص را با معانی و مفاهیم اخلاقی آشنا کند.

۲- توجه به دین و دنیا با هم

اسلام با توجه به آنچه در اصول گفتیم، هدف تربیت را به تربیت دینی یا اخلاقی محدود نمی کند همان طور که فقط تربیت مادی یا دنیوی را کافی نمی داند بلکه آن دو را غیرقابل تفکیک دانسته است زیرا خود انسان دارای دو جنبه متفاوت اخلاق و بدن نیست. به همین نسبت، پیغمبر اسلام مردم را به تلاش و کوشش برای دین و دنیایشان با هم

توصیه می کند و می فرماید: «برای دنیای خود آن چنان پرداز که گویی همیشه زنده ای و برای آخرت آنچنان توجه نما که گویی فردا خواهی مرد.»

۳- توجه به جنبه های انتفاعی

تربیت اسلامی می کوشد فرد را با همه مهارت های لازم برای زندگی مجهز گرداند و برای تامین این منظور، افزایش و گسترش شناخت های علمی را برای مسلمانان ضروری می داند چنان که اسلام همیشه مروج کوششهای علمی بوده است و دانشمندان متعددی در جهان اسلام پیدا شده اند که فرهنگ و تمدن معاصر بشر تا حدی مدیون تلاشهای ایشان است.

اصول و قواعد اساسی در تربیت اسلامی

۱- نبودن قید سنی برای آغاز تحصیل

۲- نبودن محدودیت زمانی تحصیل

۳- گوناگونی روش تدریس

۴- تدریس ماده تخصصی

۵- توجه به شواهد و مثالهای محسوس

۶- توجه به رغبتهای محصلان

۷- توجه به استعدادهای محصل

۸- بازی و استراحت

۹- تربیت حواس

به این ترتیب ملاحظه می کنیم که اسلام پانزده قرن پیش و بسیار جلوتر از دانشمندان تربیتی مغرب زمین، که هنوز پیشوایان و پیشروان تربیتی ما به شمار می روند، به اصول و پایه های اساسی آموزش و پرورش متوجه شده رعایت آنها را به همه مربیان و معلمان توصیه کرده است.